(46)

11

Smith
MS. Or.
46

Author: Anonymous
Title: No title
Date: 1005 Hegira = 1596 A.D.
Persian MS on geometry Persian

الله اکبر

شرح عصای مخترع همایون بادشاه که معنی کریمه عصای
اتوکی علیها واهش بها علی غنمی ولی فیها مارب اخری
ازان بحصول رسد لایق ثنایش آنست که ازان عصای
سمت قبله معلوم میشود بلکه سمت بعضی از بلاد دیگر
واوقات صلواة وساعات وارتفاع کواکب و
تقاویم ایشان وکمیت هر ظلی وطوالع هر برجی و
ارتفاع اقامت هر اشخاص مثل منار واشجار و
ومسافات انهار وقعر ابار و دران عصا دوات
وقلم واوراق ودیگر اسباب موجود باشد از جمله مارب
اخری اما وضع آن عصا شش پهلو باشد که بر هر
پهلوی آن اظلال شمس که در ارتفاع معین موجود باشد
مرقوم کرده و بر هر پهلوی نشان دو برج که در میل و ظل
موافق باشند رقم شود بر ضلع اول جوق ٦ و بر
ضلع دوم اى و بر ضلع سیوم ٥ ٤ و بر ضلع چهارم باو
و بر ضلع پنجم ٧ ر و بر ضلع ششم طح و رقم اولین
از هر ضلعی از بروج صاعد و دومین هابط باشد و بر هر
ضلعی چهار سطر بر طول رقم شود و یک خط بر عرض که گاه

ضلع اول	ضلع دوم	ضلع سوم
جوزا سرطان	ثور اسد	حمل سنبله
ضلع چهارم	ضلع پنجم	ضلع ششم
حوت میزان	دلو عقرب	جدی قوس

حوت شرف
[illegible]

سایه

جیس پنجره جابز

سایه بر ان خط عریض رسد جهار رقم که بر ان جهار خط
طول مرقوم است هر یک رقم برای جزوی باشد مثلا
یکی برای ظل دوم برای طالع سیم برای ارتفاع جهارم
برای ساعات اما سر عصا را بشکل جیبی جابور کنند
از بهر تکیه و آن عصا جدا باشد جنانکه اگر خواهند
به عصا محکم کنند و از ان جدا کنند و درون عصا را
مجوف کنند تا دران میلی نهند که از ان سایه را بدانند
و اگر جه بی انکه میل باشد از سر ان جکس هم سایه را
توان داشتن لیکن جون آن کوتاه باشد بسیار از
ظل را نتوان نمود از این جهت حاجت به میل شود و جون
جکس عصا را جدا کنند در درون سر عصا قبله نما تعبیه
شده باشد و این قبله نما اولا قطب نما باشد و بیانش
آنست که حضرت حق جل و علا در اشیاء خواص
خلق کرده است جنانجه بکنه ان رسید ممکن است و
آن از جمله مخزونات خزاین الهی است و جمیع حکما
و عقلا هر جند کرده اند بکنه آن نرسیده اند و آخر
معترف بعجز و قصور خود شده اند و بوی خاصیت را

[illegible]

چنین کرده اند معلوم الاثر مجهول الکیفیت و از آن جمله
است خاصیت سنگ مقناطیس و آن سنگیست
که آهن را با خود می کشد تا آنکه مقناطیس بسوی
قطب می برد و بعضی گفته اند که مقناطیس
شمالی و جنوبی نیز می باشد و بهر حال آنست که
هرگاه میلکی سازند و یک سر میل را بمقناطیس بسایند
بسیار شمالی اند و چون آن میل چنان کنند که
بطبع خود روی آب یا در هوا حرکتی تواند کرد
والبته آن طرف را که بمقناطیس سوده اند در
محلی قرار گیرد که آن محل نزدیکتر باشد بقطب
شمالی باین خاصیت چون این میل مستقیم است
برین تقدیر بر هر خط نصف النهار منطبق گردد
و خطی دیگر که با آن بقائم متقاطع باشد آن خط
مشرق و مغرب باشد باین تقریب خط نصف النهار و خط
مشرق و مغرب پیدا شود و از روی آن عرض هر
بلدی و ارتفاعات شمس و قمر و سایر کواکب
در هر فصلی و قلل هر ارتفاعی و طالع شدن هر جزو

و کمک

و کمیت اوقات شب و روز گذشته و آینده و سمت
قبله و اوقات نمازها بهر مذهبی و سموت جمیع
بلاد و دیگر امور معلوم شود ان شاء الله تعالی
و می تواند بود که بر هر ضلعی نشان دو عرض
شود و تا فایده اش بیشتر باشد و برین عصا
که اول رقم میشود یکی نشان عرض لد و دیگر
نشان عرض ند و بر می تواند بود که بر هر سطر
نشان یک عرض تا مه عرض معلوم شود
تا فایده اش هنوز بیشتر باشد والسلام

تم تم تم
تم
تم

هو الفتاح

بسم الله الرحمن الرحیم

گنج نهان خانهٔ حی قدیم

مقالهٔ سیم در صنعت کره و عمل آن مشتمل بر چهارده فصل

فصل اول در صنعت جسمی کروی بدست آوردن بحیثیتی
که اگر نقطه درو فرض کنند و ازان نقطه خطها
بمحیط آن جسم بر استقامت بکشند همه برابر
باشند چون معلوم شد که کره یعنی پس در سطح
محدب وی دایره رسم کنند که کره را بدو قسم
برابر کند و لا محاله اعظم دوایر موازی او باشد و دو
نقطه که بعد او از دایره برابر باشد دو قطب
دایره بود چون این دایره دایرهٔ منطقة البروج
فرض کنند آن دو نقطه اقطاب بروج باشد
و چون عظیمهٔ دیگر رسم کنند که در دو محل با این
دایره تقاطع کند بر زوایهٔ حاده و منفرجه که غایت
بعد آن دو دایره در زاویهٔ حاده میل کلی باشد
که آن برصد جدید سمرقند کج ل یز ثانیه است
آن دایره معدل النهار گویند و لا محاله تقاطع کرده
باشند

او فلکی را [illegible]
در [illegible]

باشد در دو نقطه اعتدال و بعد دو قطب این دو
دایره باید که هم مساوی میل اعظم مذکور باشد
پس دایرهٔ دیگر برکشند که بر چهار قطب بگذرد
و آنرا مارّه باقطاب اربعه خوانند و کره باین
دایره و دایرهٔ بروج بچهار قسم برابر شود و هر
قسمی را بسه قسم برابر کنند و دوایر عظام رسم
کنند تا اوایل بروج متعین گردد و دایره
بروج و معدل النهار را هر یک ۳۶۰ قسم متساوی
کنند و چون خواهند درجات طول و عرض
ثوابت از زیج استخراج کرده و هر یک در محل
خویش در بروج ثبت نمایند و آلتی دیگر بسازند
که بر جای افق حقیقی و حسی و چهار عمود منحنی از و بر آمده
باشد یکی از نقطهٔ مشرق اعتدال و یکی از
نقطه مغرب اعتدال ~~و یکی از نقطه مغرب اعتدال~~
و دیگر از نقطه شمالی و یکی از جنوب و بهم پیوسته
در سمت قدم و ربعی از چهار ربع که از نقطه جنوب
بر آمده بنود قسم کنند و جمله هر سه قسم ثقبه سازند

یعنی آلتی که هندی [illegible] گویند

تا شکلی تقبه شود و ابتداء قسمت از نقطه جنوب
کنند که بر جای عرض بلاد است و روی افق
را هم به ۳۶۰ قسمت متساوی نموده هر پنج و ده
بر رو نویسند و دو نصف دایره مجسم بسازند
مشتمل بر کرسی و دو ربع برابر را با جزاء ارتفاع
یعنی نود قسم متساوی کنند و هر دو نصف
دایره به مردتی گردان نگذرانند و عوده و حلقه
بر آن و شاقولی مرتب سازند و اقطاب بروج
و معدل النهار را نقبها سازند و محوری مجوف
از اقطاب بروج بگذرانند چنانچه زیادتی از
کره ظاهر باشد جهت ارتفاع گرفتن آفتاب
و ستاره و دو نصف دایره بنوعی سازند که
از افق جدا نشود و بر کره و افق بهر طرف آن ستاره
کنند میلی خرد مرتب کنند که قطب کره را بر ربع
عرض محکم توان کرد که بگردد و کره بگردد از جای
خود و او را اماسکه خوانند و بر نقطه شمالی
و جنوب و مشرق و مغرب نامشان بنویسند

ناز ه

محور انبوبه را گویند
که در میان هم دقیقی است

اینست صنعت کره به جسمی که بدل اصطرلاب وبسی
آلات رصد است والله اعلم بالصواب فصل
دوم از مقالت سیم در ارتفاع گرفتن از کره
وقت طالع ازان و ارتفاع از طالع طریق آنست
که علاقه را بدست گیرند و به یک چشم از محور مجوف
نگاه کنند و کره را تحریک می کنند تا قرص آفتاب
یا ستاره در نظر آید پس کره را محکم کنند
و ربعی که اجزاء ارتفاع برو منقوش است
زیر محور آورند مقابل هر جزو از اجزاء ارتفاع
که واقع شود ارتفاع اگر در تزاید بود شرقی
والا غربی باشد و اگر کره از دست اوزند
و یک طرف محور را بجانب آفتاب کنند و دیگر
طرف بجانب خود کره را تحریک می کنند تا
شعاع آفتاب ازو بر زمین افتد و ربع ارتفاع
را بر زیر محور آورند ارتفاع معلوم کنند چون
ارتفاع معلوم شد و خواهند که معلوم کنند
بحسب آن طالع چیست موضع آفتاب را بر ارتفاع

موجود نهند و قطب جنوب را بعوض محکم سازند
و نظر در افق شرقی کنند تا کدام برج و درجه بر
محاذی اوست آن برج و درجه طالع وقت
باشد و چون بافق غربی نگرند درجه سابع معلوم شود
و چون دو ربع ارتفاع یا غیر آن بر نقطه شمال
و جنوب استوار دارند هر جزو از اجزا بروج
که بر تحت آن محاذی افتد درجه عاشر بود و
ارتفاع از طالع چنان باشد که درجه مفروض را
بر افق شرقی نهند و ربع ارتفاع میگردانند تا محاذی
موضع آفتاب افتد شرقی یا غربی معلوم شود که چون
شرقی یا غربی آفتاب بدان قدر رسد آن درجه
مفروض بران افق باشد که قطب بر و استوار
بوده باشد و اگر شب باشد از ثوابت بهمین
قیاس باید کرد و الله اعلم **فصل سیوم از مقاله
سیوم در عمل تسویه البیوت** چون درجه طالع
معلوم شد و درجه سابع از مغرب و عاشر از ربع
ارتفاع یا غیر آن و رابع از عاشر معلوم شد پس

باین

مابین درجه طالع و عاشر از درجات معدل گرفته ثلث
آن بگیرند آنرا تعدیل اول خوانند پس درجه
عاشر را بقدر تعدیل اول بجانب مغرب حرکت
دهند آنچه برابر اجزا ارتفاع افتد درجه یازدهم
بود نظیر او درجه پنجم بود و یکبار دیگر بقدر تعدیل
اول بجانب مغرب حرکت دهند آنچه بر دایره
ارتفاع افتد درجه دوازدهم بود و نظیر او
درجه ششم باشد چون تعدیل اول را از
نقصان کنند آنچه باقی ماند آنرا تعدیل ثانی
خوانند پس درجه عاشر را بدین مقدار از اجزا
ارتفاع بجانب مشرق حرکت دهند بجانب مشرق
آنچه بر جزو ارتفاع افتد درجه هشتم بود و نظیر
آن درجه دوم والله اعلم بالصواب فصل
[illegible] سوم در معرفت مطالع البروج بعرض
هر بلد که خواهند و درجه طلوع و درجه غروب
کواکب ثوابت هر برج و درجه که خواهند بر افق
شرقی نهند و نظر کنند که کدام جزو از معدل بر افق

شرقی افتاده است نشان کنند و میان نشان
و موضع تقاطع معدل تا منطقة البروج که نقطه
اعتدال ربیع اول حمل است چند درجه است آن
مطالع آن جزو باشد بدان عرض که کره بدان عرض
نهاده باشند و اگر مطالع قوس مفروض خواهند
اول و آخر آن جزو بر افق شرقی نهند و نشان
کنند میان هر دو نشان مطالع قوس مفروض
بود و همچنین کواکب ثوابت که خواهند بر افق شرقی
نهند و ببیند که کدام جزو از منطقة البروج بر افق
شرقی افتاده است آن درجه طلوع کوکب باشد
و آن ثابته را بر افق غربی نهند و آن جزو که بر افق
غربی افتد درجه غروب کوکب بود و هر کوکب که
عرض بسیار داشته باشد تفاوت بسیار کند
از درجه طول او تا درجه طلوع او و الله اعلم بالصواب
فصل پنجم از مقاله سیوم در عمل طالع سال مستقبل
از طالع سال ماضی طریق چنانست که درجه سال
گذشته بر افق شرقی نهند و جزو معدل که بر افق بود

نشان

نشان کنند پس اگر طالع معلوم از زیج خاقانی بود
بقدر [illegible] واگر از زیج سلطان گورکانی [illegible] درجه
از معدل النهار بطرف مغرب بگردانند یعنی حرکت
دهند و نظر کنند تا از منطقة البروج هر درجه از
برجی که بر افق شرقی باشد درجه طالع باشد
در طالع تحویل موالید همین عمل کنند مقصود حاصل
شود پس نظر کنند که آفتاب فوق الارض است
یا تحت الارض بشب و ساعات تحویل چنانکه گفته
خواهد شد در تحقیق ساعات روز معلوم کنند
والله اعلم

فصل [illegible] در معرفت
دوایر ساعات [illegible] اجزاء آن

چون درجه آفتاب بر افق شرقی نهند و بر معدل النهار
نشان کنند پس جزو آفتاب بر ارتفاع
وقت نهند و نظر کنند بر افق شرقی که از معدل
النهار کدام جزو افتاده است ما بین این جزو
و جزوی که بر اجزاء ارتفاع افتاده است چند درجه
است آن دایر گذشته باشد از روز واگر

بر افق غربی نشان کنند تا همین جزو دایره باقی مانده
از روز باشد و اگر طالع معلوم باشد و خواهند که
دایره گذشته یا باقی مانده معلوم کنند بطریق
مذکور عمل باید کرد و چون دایره معلوم شد بر پانزده
قسمت باید کرد و آنچه کمتر از پانزده بماند در چهار
ضرب کنند تا ساعات دقایق گذشته و باقی
مانده از روز معلوم کرده و اگر مجموع ساعات روز خواهند
درجه آفتاب را بر افق شرقی نهند و موضع او از ...
معدل النهار نشان کنند و بر افق غربی نهند و
نشان کنند و میان هر دو نشان آنچه بود از اجزا
معدل قوس النهار بود پس قوس النهار را بر پانزده
قسمت کنند و باقی را در چهار ضرب کنند تا ساعات
و دقایق تمام روز معلوم شود چون این مجموع را از
... نقصان کنند باقی ساعات و دقایق شب
باشد و اگر خواهند درجه آفتاب را بر افق غربی
نهند و موضع معدل در افق غربی نشان کنند
باز بر افق شرقی نهند و هم موضع معدل بر افق غربی

نشان

نشان کنند میان هر دو نشان بشمرند قوس اللیل
بود و چون بر ۱۲ قسمت کنند و باقی در چهار
ضرب کنند تا ساعات و دقایق شب معلوم گردد
و اگر از ۲۴ نقصان کنند ساعات و دقایق روز
معلوم شود و اگر خواهند که بدانند که کوکبی از
ثوابت که بشب طلوع خواهد کرد در کدام ساعت
طلوع میکند جزو آفتاب را بر افق غربی نهند و
بموضع معدل نشان کنند پس کره را حرکت دهند
تا کوکب مطلوب بر افق رسد بار برابر افق غربی
جزو معدل را نشان کنند میان هر دو نشان
بشمرند و بر ۱۵ قسمت کنند و باقی در چهار ضرب
کنند انچه بیرون آید ساعات و دقایق بود از
وقت غروب آفتاب تا وقت طلوع کواکب و اگر
این عمل در افق شرقی با نظیر درجه آفتاب کنند
هم راست باشد فصل پنجم در معرفت ارتفاع
شمس بکره البروج در هر وقت که خواهند چون درجه
ارتفاع آفتاب معلوم شد جزو آفتاب را بر ارتفاع

یعنی ربع ارتفاع گردد ... [illegible]

وقت نهند باز کره را بجال خود بگذارند و مدیر را
حرکت دهند تا جزو ارتفاع بر فلک البروج واقع
شود ارتفاع قطب معلوم شود فصل هشتم در
معرفت [ارتفاع] کواکب چون ارتفاع افتاب معلوم گردد
و خواهند که دران حال ارتفاع سایر ثوابت که در
کره مرکوز است معلوم کنند طریق عمل آنست
که کره بقدر ارتفاع افتاب بهر عرض که خواهند
محکم کنند و بجال خود گذارند پس مدیر که آن ربع
ارتفاع است بحرکت آورند تا بر تمام افق دایره
ارتفاع بگردد و البته درین حال با سایر کواکب
خواهد گذشت بهر کواکب که خواهند که ارتفاع
معلوم کنند نظر کنند که مابین آن کوکب از اجزاء
ارتفاع بطرف افق از جانب افق اقرب چند
جزو افتاده است آن درجه ارتفاع مطلوب باشد
فصل نهم در معرفت طول و عرض ثوابت
قائل
طریق عمل آنست که دایره ارتفاع را بیکجا نگاه دارند
و کره را بنوعی تحریک کنند که قطب بروج بدایره ارتفاع

منطبق

منطبق شود پس نگاه کنند که هر کوکب که بدایرهٔ
ارتفاع رسد کدام جزو از منطقة البروج بدایرهٔ
ارتفاع افتاده است آن طول کوکب بود پس نظر
کنند میان این کوکب و منطقة البروج چند جزو
افتاده است از اجزاء ارتفاع آن عرض کوکب بود
واگر مابین کوکب و معدل النهار همین حال نگهدارند
میل ثانی کوکب بود و درکره باید که موضع قطب
بروج سوراخ باشد مثل قطب معدل تا اگر محور خواهند
بگذرانند واگر خواهند بر قطب افق محکم سازند
و حرکت دهند اعمال مذکور بآسانی حاصل گردد
ان شاء الله تعالی فصل [illegible] هم در معرفت غایت
ارتفاع کوکب ثابت در هر عرض که خواهند
طریق عمل آنست که در هر عرض که خواهند قطب
معدل را بقدر آن عرض مرتفع سازند پس دایره
ارتفاع را بر نقطه شمالی و جنوبی نگهدارند و کره
را حرکت دهند تا ثوابت بدایره ارتفاع منطبق
گردد و نظر کنند که مابین آن کوکب و افق در جانب

اقرب از اجزاء ارتفاع چند جزو افتاده است آن غایت
ارتفاع کوکب بود و نیز معلوم باشد که هر کوکب که
بعد او از قطب معدل کمتر از عرض بلد بود یا میل او از
دایرهٔ معدل النهار زیادت از تمام عرض بلد بود درو
دو ارتفاع بود یکی اعلا و دیگر ادنی و کیفیت هر یک
در نطاق او بدایره عرض معلوم گردد والله اعلم بالصواب

فصل یازدهم در معرفت تقویم آفتاب [illegible]

باشند که عرض آن معلوم باشد و تقویم آفتاب
معلوم نباشد کره بآن عرض راست کنند پس معلوم
باید کرد که ارتفاع آفتاب روز بروز در تزاید است
یا در تناقص اگر زیاده میشود آفتاب ما بین اول جدی
و اول سرطان است واگر در تناقص بود در نصف مقابل
او پس اگر آفتاب روز بروز زیادت شود و غایت
ارتفاع آفتاب از تمام باید که کمتر بود آفتاب در ربع
شتوی واگر زیادت بود در ربع ربیعی واگر روی
در نقصان غایت ارتفاع از تمام عرض بلد زیادت
آفتاب در ربع صیفی بود واگر کمتر بود در ربع خریفی

چون ربع معلوم شود ارتفاع آفتاب دران روز ا معلوم
کنند بنوعی که لحظه از ارتفاع میگیرند تا چندانکه روی
در نقصان نهاد انچه باشد آنرا ابر اجزا ارتفاع
نشان کنند پس کره تحریک بتدریج کنند تا
آن ربع بر کدام جزو بدان ارتفاع معلوم افتد
آن جزو موضع آفتاب باشد فصل یازدهم
در معرفت صبح و شفق چون نظر درجه آفتاب
بر هژده درجه ارتفاع غربی نهند و جزو معدل
را نشان کنند و میان این نشان و جزوی از
معدل که بر افق شرقی افتاده است چند درجه است
آنرا بر پانزده قسمت کنند انچه باقی ماند در چهار ضرب
ضرب کنند تا ساعات و دقایق غروب آفتاب
تا غروب شفق معلوم شود و اگر نظر درجه آفتاب
بر هژده درجه شرقی نهند و بر طریق مذکور عمل
کنند ساعات طلوع صبح و آفتاب معلوم گردد
فصل سیزدهم در معرفت میل و غایت ارتفاع آفتاب
و کواکب ثوابت و درجه ممر ثوابت طریق عمل است

که دایره ارتفاع را برد و نقطه جنوب و شمال افق نهند
و کره را حرکت دهند تا جزو آفتاب بر اجزاء ارتفاع
منطبق گردد و نظر کنند که میان آفتاب و جزو
معدل از اجزاء ارتفاع چند درجه است آن میل
آفتاب باشد و آنچه از همین دایره میان آفتاب
و افق افتد از جانب اقرب غایت ارتفاع آفتاب
باشد در هر عرض که کره بر و بود پس نظر کنند
دایره معدل النهار در جانب سمت الراس بود میل
جنوبی بود و اگر منطقة البروج بجانب سمت الراس
بود میل شمالی باشد همچنین هر کوکب از کواکب
ثوابت که خواهند بطریق مذکور بر اجزاء ارتفاع
نهند و بعد میان کوکب و معدل معلوم کنند از اجزاء
ارتفاع میل کوکب بود پس اگر بعد کوکب بقطب شمالی
نزدیک بود میل شمالی و اگر جنوب جنوبی بود و اجزاء
ارتفاع درین محل قایم مقام دایره نصف النهار
است و آنچه مابین کوکب و طرف افق افتند
از اجزاء ارتفاع از جانب اقرب ارتفاع آن کوکب باشد

و هر

وهر کوکب که بر نفس معدل بود غایت ارتفاع او بقدر
تمام عرض بلد باشد والله اعلم بالصواب

فصل چهاردهم در معرفت سمت از ارتفاع و ارتفاع از سمت

سعت مشرق و مغرب در هر وقت
که خواهند ارتفاع آفتاب معلوم کنند و درجه آفتاب
بر ارتفاع معلوم نهند پس قوسی که واقع شود از
افق میان نقطه مشرق و موضع تقاطع دایره ارتفاع
آفتاب این سمت ارتفاع وقت بود و پس نظر کنند
که از نقطه مشرق تا موضع تقاطع دایره ارتفاع
اگر کمتر از نود درجه بود سمت شرقی بود و اگر بیشتر
غربی بود و نیز معلوم بود که هر گاهی که آفتاب
مابین اول حمل و میزان باشد در اول روز که آفتاب
هنوز بدایره اول سموت نرسیده باشد و در آخر
روز که از نود درگذشته باشد سمت شمالی بود و چون
در برج جنوبی بود سمت دایما جنوبی بود و چون
سمت معلوم باشد و خواهند که ارتفاع معلوم کنند
طریق عمل آنست که دایره ارتفاع بر آن سمت نهند

وکره را حرکت دهند تا جرم آفتاب بارتفاع افتد آنچه باشد
سمت ارتفاع باشد اما سعت مشرق و مغرب آفتاب
چون درجه آفتاب بر افق مشرق یا مغرب نهند نظر کنند
که میان آفتاب و نقطه مشرق یا مغرب چند است
از افق آن سعت مشرق یا مغرب و سعت مشرق و مغرب
ثوابت و سمت ارتفاع ایشان هم بدین وجه معلوم
توان کرد بلک هر نقطه که خواهند والله اعلم وما اعمال کره
درین باب ختم کردیم تا بطویل نکشند که هر عملی که از اکثر آلات
رصدی آید اکثر از کره آید و دیگر اعمال غیر مشهور مثل
طلوع و غروب معکوس و غیره که ازین کره حاصل آید
پس رجوع برساله حضرت علامة العلماء فی العالم ناصب رایات
الفضل والحکم آن که بساطها نیم از فضایل او بیان نتوان
کرد یعنی مولانا علی قوشجی نمود که در مقاله ثانی از
کتاب خود فرموده اند تا حضرت بارفعت اعلا
همایون را از مطالع آن ملال نگیرد انشاء الله تعالی

تم تم تم
تم تم تم
تم تم تم

[illegible]

٣٣٤
٧١
———
٢٦٣

[illegible]

٧١

٣٣٤ [illegible]
٧١
———
٢٦٣

٧٦

٣٣٤
٧١
———
٢٦٣

٧٦

[illegible]

٢٨٦٣٩٠٢٥٩
٣٩٩
٢٨٦٧٠٢٥٩

٩٨٦٠
٣٩٩
١٠٢٥٩

١٣٣٩
١٠٤١
١٩٨ تاریخ

١٨٨١
١٦٨٣
١٩٨ تاریخ

١٩٨ تاریخ

٨ رجب

١٨٨١
٥٤٢
١٨٨٩٣٣

٥٤٢

١٨٨٩٣٣
٩٣٣

٥٥

٤٤٦